جلسه 109- 1351

**چهار‌شنبه - 28/07/۹5**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به فرع سوم بود که محقق عراقی مطرح کرد برای ثمره جریان استصحاب در شک تقدیری.

فرع این بود که شخصی یقین به طهارت از حدث داشت سپس شک کرد و بعد از آن غافل شد و در حال غفلت نماز خواند، بعد از نماز که ملتفت شد علم پیدا کرد به اینکه قبلا توارد حالتین شده است، اگر یک زمانی وضوء داشت که محتمل است بقاء آن وضوء، یک زمان دیگری هم محدث بود که محتمل است بقاء آن حدث، که مورد توارد حالتین است، محقق عراقی فرمود بعد از نماز که استصحاب طهارت و استصحاب حدث تعارض می کنند، ولی اگر ما استصحاب در حال نماز را که این شخص غافل بود و استصحاب تقدیری داشت جاری بدانیم این نماز محکوم به صحت است، ولی اگر جاری ندانیم این نماز محکوم به بطلان است، چون نه احراز کرده ایم وقوع این نماز را در طهارت واقعا و نه ظاهرا.

اشکال به ایشان این بود که حکم ظاهری در هنگام جریانش منجز و معذر هست و پس از ارتفاع دیگر منجز و معذر نیست، این استصحاب طهارت برفرض در حال نماز جاری می شده به درد بعد از نماز نمی خورد، مکلف برای اینکه این نماز را اعاده نکند نیاز دارد که بقاءا هم آنا فآنا اصل مؤمّن داشته باشد، و شما گفتید که دیگر بعد از علم به توارد حالتین استصحاب طهارت جاری نیست.

بحوث: تفصیل بین عدم جریان استصحاب در توارد حالتین به جهت عدم مقتضی ویا به جهت تعارض، فیجري استصحاب الطهارة بلامعارض علی الاولی دون الثانیة

در بحوث گفته اند که ما باید تفصیل بدهیم بین اینکه استصحاب در مورد توارد حالتین را بخاطر عدم مقتضی جاری نمی دانیم که نظر صاحب کفایه است، یا بخاطر ابتلاء به تعارض جاری نمی دانیم که نظر صحیح است.

اگر گفتیم که به علت قصور مقتضی استصحاب در توارد حالتین جاری نیست چون اتصال زمان یقین به زمان شک شرط جریان استصحاب است و در توارد حالتین زمان یقین به زمان شک متصل نیست که نظر صاحب کفایه است، ما یک استصحابی داشتیم قبل از نماز در زمان شک تقدیری، که آن استصحاب طهارت بود، ولی دیگر بعد از نماز دلیل استصحاب موضوع ندارد چون توارد حالتین است.

در بحوث می گویند با توجه به این مبنا که ما اختیار کردیم که اختصاص استصحاب به فرض شک تقدیری و ارتفاع این استصحاب به مجرد التفات و حصول شک فعلی معقول نیست، چون معنایش این است که شما تا غافلید استصحاب دارید، تا ملتفت شدید استصحاب ندارید، اختصاص حکم به فرض غفلت از آن و تقید حکم به عدم التفات به آن، این معقول نیست، بگویند این حکم در حق شما ثابت است تا مادامی که شما به آن ملتفت نیستید و به شما واصل نشده است، این معقول نیست، چون غرض از حکم این است که در فرض وصول تأثیر بگذارد، حال شما مشروط می کنید حکم را به عدم وصول؟ این معقول نیست، پس نمی شود استصحاب طهارت مختص بشود به حال شک تقدیری، لازم لاینفکش این است که بعد از شک فعلی هم این استصحاب مستمر باشد، این لازم الاستصحاب است، استصحاب طهارت در حال شک تقدیری جاری می شود، لازم آن که جریان استصحاب طهارت است بعد از نماز در حال شک فعلی ثابت می شود و بقاءا هم ما استصحاب طهارت خواهیم داشت.

ولی اگر بگوئیم که استصحاب در توارد حالتین تعارض و تساقط می کنند، خوب استصحاب حدث بعد از نماز مقتضی دارد برای جریان، ولی معارض می شود با استصحاب طهارت چه در زمان شک تقدیری و چه در زمان شک فعلی، چون استصحاب حدث ولو بالذات با استصحاب طهارتِ بعد از توارد حالتین مشکل دارد، استصحاب حدث بعد از علم به توارد حالتین مشکل ذاتی اش با استصحاب طهارت بعد از توارد حالتین است، و لکن چون تلازم شد بین استصحاب طهارتِ بعد از توارد حالتین و استصحاب طهارتِ در شک تقدیری، معارضه به استصحاب در شک تقدیری هم سرایت می کند و اینها با هم نابود می شوند.

اقول: ما چند اشکال به کلام بحوث داریم:

اشکالات:1- تعارض واضح مانع تحقق ظهور

اشکال اول: این است که فرقی بین قصور مقتضی یا ابتلاء به تعارض در اینجا نیست، چرا؟ برای اینکه تعارض در توارد حالتین تعارض بیّن هست، تعارض داخلی است و تعارض واضح و بیّن هست، به تعبیر آقای خوئی که آقای صدر هم قبول دارد قرینه لبیه متصله است که استصحاب شامل توارد حالتین نمی شود، اصلا ظهور پیدا نمی کند استصحاب در مورد توارد حالتین، وقتی ظهور پیدا نکرد چون واضح است تناقض گوئی، معقول نیست که شارع هم بگوید استصحاب طهارت داری و هم بگوید استصحاب حدث داری، این منشأ می شود که ظهور شکل نگیرد در خطاب استصحاب نسبت به توارد حالتین، فرقی نمی کند با قصور مقتضی که او هم مانع از انعقاد ظهور بود.

اگر ظهور شکل بگیرد می شود فرق گذاشت بین این دو، ولی وقتی تعارض به ملاک قرینه واضحه لبیه است که مانع از انعقاد ظهور خطاب استصحاب است ظهور استصحاب فرض توارد حالتین را نمی گیرد چه بخاطر قصور مقتضی و چه بخاطر ابتلاء به تعارض، وبین این دو فرقی نیست نمی شود شما بین این دو فرق بگذارید.

سؤال؟ آنهایی که قصور مقتضی می گفتند به چه ملاکی می گفتند؟ جواب: دیگر بحث مفصل است، صاحب کفایه می گویند از ادله استصحاب فهمیده ایم که باید شک متصل به یقین باشد، و شما در توارد حالتین زمان شکتان ساعت 9 است ولی زمان یقینتان به وضوء معلوم نیست که ساعت 8 است یا ساعت 7، چون نمی دانید ساعت 7 وضوء داشتید و ساعت 8 محدث شدید یا بالعکس، الن ساعت 9 است که شک دارید در طهارت و حدث، استصحاب می خواهید بکنید طهارت را، خوب شاید زمان یقین که زمان طهارت است ساعت 7 بوده، و زمان حدث که ساعت 8 است فاصله انداخته میان زمان یقین به طهارت که ساعت 7 بوده و زمان شک در طهارت که ساعت 9 بوده است، ایشان و سید یزدی شبهه انفصال زمان یقین به زمان شک را مطرح می کنند، وظاهرا از شیخ راضی نجفی عرب که استاد صاحب کفایه و سید یزدی بوده این مبنا را گرفته اند که توضیحش در جای خودش باید داده بشود، می گویند انک کنت علی یقین من طهارتک فشککت و خود کلمه نقض ظاهرش این است که زمان شک و زمان یقین با هم متصل باشند که این بخواهد ناقض او بشود.

2- عدم امکان تمسک به دلیل خارجی برای خروج اطلاق از لغویت

اشکال دوم به بحوث: آقا! دلیل استصحاب وقتی ظهور نداشت در حال توارد حالتین، و از اول دلیل استصحاب ظهورش فقط استصحاب طهارت در حال شک تقدیری را گرفت، و فرض این است که می گوئید این استصحاب به تنهایی معقول نیست، باید از جیب خودمان بدون استناد به ظهور خطاب استصحاب طهارت را در حال توارد حالتین اضافه کنیم به این استصحاب طهارت در حال شک تقدیری.

اینجا دیگر فرمایش شما قابل قبول نیست، چون دقیقا از مواردی است که اطلاق خطاب نسبت به یک مورد لغو است، وبرای خروج از لغویت باید ضمِّ ضمیمه خارجیه بکنیم و از جیب خودمان اضافه کنیم برای تصحیح اطلاق، و خود شما فرمودید این صحیح نیست، مثل اینکه شمول دلیل استصحاب نسبت به استصحاب عدم حاجب لغو است و ما باید از جیب خودمان تعبد به تحقق غسل را اضافه کنیم تا استصحاب عدم حاجب لغو نشود، خود شما فرموده اید که نه، شمول اطلاق مشروط است به عدم لغویت، هر کجا لغو بود شامل نمی شود، نه اینکه ما شامل بکنیم و از جیب خودمان یک امر اجنبی را که مدلول خطاب نیست به آن اضافه کنیم برای خروج از لغویت.

خوب اینجا هم همین است، خطاب استصحاب استصحاب طهارت در حال توارد حالتین را نمی گیرد، فقط استصحاب طهارت در حال شک تقدیری را می گیرد، ولی شما می گوئید به تنهائی او مستهجن و غیر معقول است لذا ما مجبوریم از جیب خودمان بدون استناد به ظهور خطاب استصحاب استصحاب طهارت در حال توارد حالتین را اضافه کنیم برای خروج از لغویت، و صحیح نیست این تمسک به اطلاق طبق مبانی خود شما.

در بحثهای گذشته دلیل استصحاب هم استصحاب در مورد شک تقدیری را می گرفت و هم استصحاب در مورد شک فعلی را، ظهورش منعقد شده بود، دلیل حاکم می خواست فقط استصحاب در شک فعلی را از این خطاب استصحاب جدا کند، می گفتیم این معقول نیست، آنجا مشکل نبود، چون دلیل استصحاب ظهورش هر دو استصحاب را می گرفت، دلیل حاکم که قاعده فراغ بود می خواست استصحاب در شک فعلی را از دلیل استصحاب جدا کند ما می گفتیم او به تنهائی جداشدنی نیست، تلازم دارد با استصحاب در شک تقدیری، آنجا ما مطلب آقای صدر را پذیرفتیم، ولی ربطی به این بحث ندارد.

سؤال و جواب: فرض این است که تعارض اگر داخلی باشد از باب قرینه بدیهیه مانع از انعقاد ظهور است، ظهور که منعقد نشد با قصور مقتضی فرق نمی کند، در قصور مقتضی هم ظهور منعقد نشده است.

3- استصحاب طهارت ظاهریه جاری است

اشکال سوم به بحوث: اصلا استصحاب در شک تقدیری به کنار، آن زمانی که شک فعلی داشت، فرض این است که شکَّ فی الطهارة فغفل، فرع سوم این است، پس یک زمانی شک فعلی داشت در طهارت، خوب آنوقت که استصحاب داشت، بعد از توارد حالتین دلیل استصحاب تعارض می کند یا قصور مقتضی دارد، (حالا مبنای خود بحوث این است که تعارض می کنند) ما نمی توانیم به دلیل استصحاب به عنوان یک اماره تمسک کنیم، دلیل استصحاب یعنی صحیحه زراره لاتنقض الیقین بالشک اماره است بر جریان استصحاب، ما به این صحیحه زراره دیگر نمی توانیم استدلال کنیم در مورد توارد حالتین، نه بر استصحاب طهارت و نه بر استصحاب حدث، اما نوبت می رسد به استصحاب آن طهارت ظاهریه استصحابیه، آن طهارت ظاهریه ای که در زمان گذشته بود آن زمانی که شک فعلی داشتیم که لااقل استصحاب طهارت بود، آن استصحاب طهارت دلیل بر بقاء ندارد اما محتمل البقاء که هست، دلیل نداریم بر بقاء ان استصحاب طهارت اما شک در بقاء او که داریم، وقتی شک در بقاء او داشتیم استصحاب می کنیم بقاء آن طهارت ظاهریه را، استصحاب بقاء طهارت واقعیه با استصحاب بقاء حدث واقعی تعارض و تساقط کردند، اما استصحاب طهارت ظاهریه به عنوان اصل عملی که طرف معارضه نیست.

مثال بزنم از خود فتوای آقای صدر:

ایشان در تعلیقه منهاج می گوید: اگر از شخصی تقلید کردیم که اعلم بود، بعد از تقلید ما این آقای اعلم در جا زد، فالاعلم دیگری درس خواند مساوی شد با این اعلم ما، دلیل حجیت فتوای فقیه به عنوان یک اماره بر حجیت تعارض می کند نسبت به این فتوای فقیهی که اعلم سابق است با این فقیه مساوی فعلی، ولی بعد از تعارض وتساقط دلیل حجیت اصل عملی که می توانیم جاری کنیم، استصحاب کنیم بقاء حجیت فتوای آن اعلم سابق را، او که طرف معارضه نیست، استصحاب حجیت با اماره بر حجت که تعارض ندارد، اصل عملی که با اماره متعارض نیست.

خوب اینجا هم همینجور است، آقا بعد از توارد حالتین تعارض کرد اماره بر جریان استصحاب طهارت واقعیه با اماره بر جریان استصحاب حدث واقعی، اما اینکه مانع نیست که رجوع کنیم به اصل عملی، اصل عملی جاری کنیم بگوئیم قبلا یک زمانی که شک فعلی داشتیم طهارت ظاهریه داشتیم، و ما احتمال می دهیم این طهارت ظاهریه باقی باشد، استصحاب می کنیم بقاء طهارت ظاهریه را، این دیگر اصل عملی است، اصل عملی حکم ظاهری را اثبات می کند، قبلا ما می خواستیم با اماره حکم ظاهری را اثبات کنیم، اماره بر استصحاب در این طهارت با اماره بر استصحاب در حدث بعد از توارد حالتین تعارض و تساقط کردند، به عنوان اماره بر حکم ظاهری تعارض کردند، اما ما می خواهیم راجع به این حکم ظاهری اصل عملی جاری کنیم، اینکه مشکلی ندارد، نوبت می رسد به اصل عملی، اصل عملی می گوید آن طهارت ظاهریه که لااقل در فرض شک فعلی سابق بود محتمل البقاء است و بناء بر بقاء او می گذاریم.

سؤال و جواب: حکم ظاهری که مفاد دلیل استصحاب است گاهی حکم ظاهری مستقیم مربوط به واقع است گاهی حکم ظاهری خودش مربوط می شود به یک حکم ظاهری دیگر، یعنی استصحاب می کنید طهارت واقعیه را، گاهی استصحاب می کنید طهارت ظاهریه را، اینها دو استصحابند، استصحاب طهارت واقعیه با استصحاب حدث واقعی تعارض می کنند از قبیل توارد حالتین، در واقع خطاب لاتنقض الیقین بالشک اماره است بر این استصحاب طهارت واقعیه، اماره است بر این استصحاب حدث واقعی، صحیحه زراره اماره است دیگر بر استصحاب، تعارض و تساقط می کنند، بعد نوبت می رسد به اصل عملی در بقاء حکم ظاهری، اینکه مشکلی ندارد.

بگذارید مثال بزنم، یک مثال زدم از نظر خود آقای صدر در بحث استصحاب بقاء حجیت، مثال دیگری بزنم: ما قبلا شک داشتیم که آب الف نجس است یا نجس نیست قاعده طهارت جاری کردیم، یک ساعت دیگر علم اجمالی پیدا کردیم که یا این آب الف نجس است یا آب ب، علم اجمالی دلیل کل شئ طاهر را از زمان علم اجمالی از بین می برد نه از اول، از ساعت نُه که ما علم اجمالی پیدا کردیم به نجاست احد الانائین، کل شئ نظیف اماره است، موثقه عمار خبر ثقه است اماره است بر طهارت ظاهریه در این اناء الف، تعارض می کند با همین کل شئ نظیف که اماره می شود بر طهارت ظاهریه در اناء ب، تعارض می کنند، چون لازم هر کدام از این دو اماره که مدلول تضمنی این حدیث است نفی دیگری است، با توجه به اینکه جمع بین دو طهارت ظاهریه در این انائین مشتبهین محال است ترخیص در مخالفت قطعیه است، اماره بر طهارت ظاهریه اناء الف بالالتزام می گوید طهارت ظاهریه در اناء ب نیست، و هکذا العکس، تعارضا تساقطا، ولی ما احتمال می دهیم که آن طهارت ظاهریه ای که قبل از ساعت نه در اناء الف جاری بود چون هنوز علم اجمالی نداشتیم، احتمال می دهیم آن طهارت ظاهریه باقی باشد فی علم الله، آیا نمی توانیم استصحاب کنیم آن طهارت ظاهریه را؟ اصل عملی است دیگر، چرا نتوانیم؟ تا حالا اماره داشتیم بر طهارت ظاهریه، او تعارض کرد بقاءا، بعد منتقل می شویم به اصل عملی در بقاء آن طهارت ظاهریه سابقه، این مشکلی ندارد.

مانحن فیه هم از این قبیل است.

سؤال و جواب: فرض این است که شما بعد از نماز علم به توارد حالتین پیدا کردید که یا قبل از آن وضوء سابق محدث شدید یا بعد از آن وضوء سابق، الان بعد از نماز دلیل نداریم بر جریان استصحاب اماره نداریم بر جریان استصحاب، اما شاید فی علم الله مولا ترجیح داده استصحاب طهارت را ولو بخاطر سبق زمانی اش، ولو بخاطر سبق زمانی یا ولو بخاطر تسهیل بر مکلف شاید فی علم الله استصحاب طهارت را جعل کرده است، بله دلیل بر آن نداریم اما نمی توانید قسم بخورید که استصحاب جعل نشده در استصحاب طهارت، چه می دانیم شاید جعل شده است، یقین سابق به طهارت ظاهریه که داریم قبل از علم به توارد حالتین و شک در بقاء، ارکان استصحاب تمام است در این طهارت ظاهریه، چرا جاری نکنیم؟

4- مغیی بودن به توارد حالتین محذوری ندارد

اشکال چهارم به بحوث: آقا چه لازم لاینفکی شما هر روز درست می کنید؟ می گوئید استصحاب طهارت در حال شک تقدیری نمی تواند مختص به شک تقدیری باشد، پس باید بعد از شک فعلی هم استمرار پیدا کند.

آقا برفرض این مطلب شما را قبول کنیم، اما آیا لازمه اش این است که استصحاب طهارت در شک تقدیری بعد از علم به توارد حالتین هم ادامه پیدا کند؟ بحث ما این است که علم به توارد حالتین پیدا کردیم. شما تا حالا به ما اینجور فرمودید که حکم چه ظاهری چه واقعی نمی تواند مغیی باشد به عدم التفات و به عدم وصول، که بگویند تا غافلی یا تا جاهلی حکم داری، واجب است نماز بر شما تا مادمی که جاهلید تا مادامی غافلید، تا ملتفت شدید تا عالم شدید دیگر وجوب ندارد نماز، این عقلائی نیست، حرف درستی هم هست، اما در اینجا مگر اینجوری می گویند؟ مگر در اینجا گفتند استصحاب طهارت در حال شک تقدیری دارید ولی به مجرد التفات به این شک دیگر استصحاب طهارت ندارید، مگر اینجور گفته اند؟ گفته اند استصحاب طهارت دارید چه در شک تقدیری چه در شک فعلی، به شرط اینکه علم به توارد حالتین پیدا نکنید، علم به توارد حالتین که پیدا کردید استصحاب طهارت از بین می رود، آیا این مشکل دارد و غیر معقول است؟ مگر گفته اند وقتی ملتفت بشوید به شک در طهارت و شک تقدیری در طهارت منجر بشود به شک فعلی در طهارت دیگر استصحاب طهارت ندارید؟ کی اینجور گفته اند؟ نه اقا شک فعلی بکنید در طهارت مشکل ندارد استصحاب جاری می شود، ولی به شرط اینکه علم به توارد حالتین پیدا نکنید، محذور ندارد، بگویند استصحاب طهارت در حال شک تقدیری جاری است ولی مشروط به اینکه علم به توارد حالتین بعدا پیدا نکنید، هر وقت علم به توارد حالتین پیدا کردید دیگر بقاءا استصحاب طهارت جاری نیست، این چه نامعقولی است؟

سؤال و جواب: تقارن است، ممکن است من ملتفت به شکّم در طهارت بشوم علم به توارد حالتین پیدا نکنم، شارع می گوید استصحاب طهارت در شک تقدیری مقید و مشروط است به عدم علم به توارد حالتین، ممکن است علم به توارد حالتین حاصل بشود ممکن است نشود، هیچ وقت حکم مشروط نشد به عدم وصول خود این حکم یا عدم وصول موضوع این حکم، این است که غیر معقول است.

این بحث تمام شد، ما دیگر فرع های دیگری را مطرح نمی کنیم رجوع کیند به جزوه.

ما هیچ ثمره ای برای استصحاب در شک تقدیری پیدا نکردیم، و استصحاب در شک تقدیری را هم ما قبول نکردیم خلافا لجمع من الاعلام کالسید الداماد و السید الصدر.

حالا این را بگویم بعد استدراکی راجع به بحث گذشته هست که مطرح می کنم.

فرق آقای صدر و داماد این است که آقای صدر قبول دارد که شک تقدیری شک نیست، ولی می گوید دلیل استصحاب که مقید نیست به شک، از ادله استصحاب استفاده شده که یقین سابق است و عدم یقین لاحق، نه شک لاحق، بلکه عدم یقین لاحق به خلاف، ولذا می گوید شک تقدیری هم عدم یقین لاحق به خلاف است دیگر.

آقای داماد: شک تقدیری شک است مثل این که رضای تقدیری هم رضا است

آقای داماد این ادعا را مطرح کرده بالاتر از این هم گفته، گفته اصلا موضوع استصحاب شک لاحق هم باشد اما شک تقدیری هم شک است، این در کلمات آقای سیستانی هم بود، بعد مثال می زند به رضای تقدیری، اگر بداند صاحب خانه که من می خواهم از حوض منزل او وضوء بگیرم راضی می شود، رضای تقدیری این است دیگر، همه آقایان گفته اند رضای تقدیری کافی است چون مصداق رضا و طیب نفس است، با اینکه الان خواب است و یا غافل است، اما اگر بداند من در خانه او را زده ام و می خواهم از حوض منزل او وضوء بگیرم طیب نفس دارد از بس با من رفیق است، لو التفت لرضی، همه می گویند این رضا است عرفا، شک تقدیری هم که لو التفت لشک این هم شک است.

استاد: پس چه طوری قاعده فراغ جاری میکنین؟!

واقعا این عجیب است، چون لازمه این مطلب عرض کردم این است که آنوقت قاعده فراغ هم جاری نشود بعد از نماز، آقای داماد! شما در فرع اول که شک تقدیری در بقاء حدث داشت نماز خواند بعد شک فعلی پیدا کرد، چجور قاعده فراغ جاری می کنید؟ اگر شک صادق است بر شک تقدیری خوب این شک حادث بعد العمل نیست که،خوب اگر شک صادق است موضوع قاعده فراغ کلما مضی من صلاتک و طهورک فشککت شک بعد العمل است.

سؤال وجواب: خیلی از موارد در زمان عمل ما شک تقدری هم نداریم، گاهی شک تقدیری داریم، گاهی اگر در حال نماز ملتفت می شدیم شک می کردیم، خوب شاید اگر در نماز ملتفت می شدیم شک نمی کردیم یقین می کردیم، همه جا که شک تقدیری محرز نیست در حال نماز.

بله اگر کسی مثل بحوث بگوید در دلیل استصحاب شک اخذ نشده ولی در دلیل قاعده فراغ شک اخذ شده، خوب حرف قابل توجهی است، اما اگر بیائید بگوئید در استصحاب شک اخذ شده و شک تقدیری هم شکٌّ، خوب چجور شما قاعده فراغ جاری می کنید در این موارد شک تقدیری در حال نماز؟

و این هم که قیاس کردید به طیب نفس، آقا در طیب نفس عقلاءا طیب نفس تقدیری کافی است، همینکه اگر ملتفت بشود به مجرد التفات طیب نفس پیدا می کند، عرف به همین می گوید طیب نفس و عدم کراهت، نیت هم همینطور است، اگر بپرسیم چه می کنی می گوید دارم غسل می کنم، ولو الان التفات تفصیلی ندارد، همین عرفا در تحقق غسل کافی است، اما قیاس که نمی شود کرد که، بالوجدان کسی که ملتفت نیست و اگر ملتفت بشود شک می کند عرف می گوید این آقا غافل است شاک نیست، نمی شود لغت را به یکدیگر قیاس کرد.

ولذا استصحاب در مورد شک تقدیری جاری نیست واگر جاری هم بود هیچ ثمره ای نداشت.

استدراک: تقید استصحاب به عدم وصول درست نیست، ولی مقید به موطن خودش هست

استدارک من البحث السابق:

ما خیلی تلاش کردیم که از مطلب بحوث دفاع کنیم، ایشان گفت لازم لاینفک استصحاب در شک تقدیری استدامه این استصحاب است بعد از شک فعلی، چون اختصاص استصحاب به شک تقدیری به معنای این است که حکم مشروط است به عدم التفات به آن، و این معقول نیست، که حرف درستی هم هست که اگر واقعا بازگشتش به این باشد که حکم به مجرد التفات به آن یا به موضوع آن از بین برود این معقول نیست.

اما ما تأمل کردیم دیدیم مانحن فیه از این قبیل نیست، چرا؟

برگردم به همان فرع اول، شک تقدیری داشت در بقاء حدث، آقای صدر گفتند اگر استصحاب حدث در حال شک تقدیری جاری بشود، بعد از شک فعلی پس از نماز هم باید این استصحاب حدث جاری بشود، والا می شود اختصاص استصحاب حدث به فرض عدم التفات به موضوع آن، واین معقول نیست.

ما می گوئیم اینطور نیست، ما اشتباه کردیم که از شما دفاع کردیم. تا این مکلف السلام علیکم نماز را نگفته استصحاب حدث دارد، السلام علیکم را که گفت و شک فعلی پیدا نکرده بود، دیگر استصحاب حدث ندارد و تمام شد، تا السلام علیکم را نگفته استصحاب حدث دارد، موطن استصحاب حدث قبل از فراغ از نماز است، و این استصحاب در موطن خودش قابل وصول است، مشروط به عدم وصول نیست، قابل وصول است، در حال نماز ملتفت بشود شک کند در حدث استصحاب جاری است، و سلام نماز را که داد چه شک بکند چه شک نکند بعد از نماز، اگر سلام نماز را داد و شک فعلی پیدا نکرد استصحاب از بین می رود و بقاءا نابود می شود موطنش تمام می شود، چه بعد از آن شک فعلی بکند یا نکند.

مهم این است که هر حکمی در موطن خودش قابل وصول باشد و بعد از وصول در موطن خودش ادامه پیدا کند، حکم نباید مشروط باشد به عدم وصول که بگویند خدا کند این حکم واصل نشود و الا اگر واصل بشود واصل شدن همان و نابودی اش همان، این غیر معقول است، سلام نماز را اگر داد موطن استصحاب حدث تمام می شود، تا قبل از سلام استصحاب حدث هست، اگر ملتفت هم بشود به این استصحاب باز استصحاب هست، اما سلام نماز را که داد آیا معقول است شارع بعد از سلام دادن این شخص بگوید اگر شک فعلی پیدا کنی در بقاء حدث آنوقت حکم می کنم به صحت نماز تو بر اساس قاعده فراغ، ولی اگر شک فعلی در بقاء حدث پیدا نکنی غافل بمانی، نه تنها حکم نمی کنم به صحت این صلاة تو بلکه حکم می کنم به بطلان این نماز بر اساس استصحاب حدث، این عقلائی است؟!

به ملتفت بعد از نماز تا ملتفت شد بگویند صلاتک صحیحة انشاء الله، ولی وقتی غافل است بعد از نماز بگویند صلاتک باطلة انشاء الله، یک لحظه ملتفت بشو آنوقت نمازت از جهنم بطلان ظاهری می رود به بهشت صحت ظاهری، این عقلائی نیست. این با مبانی خود ایشان هم جور نمی آید، چون ایشان می گفت مناسبت حکم و موضوع اقتضاء می کند که مثلا قاعده فراغ مختص به شک فعلی بعد از نماز نباشد، حالا اگر کسی شک فعلی بعد از نماز نداشت بعد از نماز هم غافل بود شک تقدیری داشت بعد از نماز، مهم این است که در زمان نماز شک فعلی پیدا نکند به بطلان، بعد از نماز حالا شک فعلی پیدا کند یا شک فعلی پیدا نکند، آیا محتمل است بگوئیم اگر شک فعلی پیدا کنی حکم به صحت نمازت می شود ولی اگر شک تقدیری داری بعد از نماز نه تنها حکم به صحت نمازت نمی شود بلکه استصحاب حدث هنوز جاری است و حکم به بطلان ظاهری نمازت می شود، این عقلائی نیست. ولذا تا سلام نماز را نداده استصحاب حدث دارد، و این استصحاب در موطن خودش قابل وصول است، بعد از سلام نماز وعدم طروّ شک فعلی در اثناء نماز دیگر موطن استصحاب حدث تمام می شود. حالا اگر موطن قاعده فراغ هم الان نیاید بلکه بعد از شک فعلی بیاید مهم نیست، مهم این است که موطن استصحاب حدث دیگر تمام شد، پس هیچ وقت این حکم در موطن خودش با وصول از بین نمی رود.

ولذا اختصاص استصحاب به شک تقدیری با این توضیح که نگفتند که اگر شک فعلی پیدا کنی استصحاب از بین می رود، بلکه تا آخر نماز چه شک فعلی پیدا کنی چه شک تقدیری ات باقی باشد استصاب حدث داری، سلام نماز را که دادی بعد از او دیگر استصحاب حدث نداری مطلقا، موطنش تمام می شود، بعد دیگر قاعده فراغ حالا در شک تقدیری بعد از نماز جاری می شود یا حتما نیاز به شک فعلی دارد او دیگر مهم نیست.

ولذا آن دفاع ما از بحوث و جواب از اشکالات دیگران به بحوث تمام نیست، آن جوابها درست است ولی ما یک اشکال دیگری به ذهنمان رسید که اساس مطلب بحوث را خراب می کند.

هذا تمام الکلام فی التنبیه الثانی، یقع الکلام فی التنبیه الثالث که در مواردی که یقین به حدوث نداریم بلکه اماره بر حدوث داریم یا اصل عملی دال بر حدوث یک حکم است استصحاب جاری است یا نه، انشاء الله روز شنبه.